

در سالروز قیام ۲۲ بهمن،

## وحشت ارتجاع از انقلابی دیگر

صفحه ۳

سیاوش دانشور

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

صفحه ۵

منصور حکمت

## بیانیه مشترک در باره حداقل دستمزد در سال ۱۳۹۷

## سرنگونی یا براندازی؟

"امته به خشخاش نگذارید!"

صفحه ۸

آذر ماجدی

## ما کارگران باید با وضع موجود تعیین تکلیف کنیم!

صفحه ۱۰

رضا کمانگر

## "نه" به سرکوب کارگران

## "نه" به امنیتی کردن کارخانه ها!

سازمان آزادی زن برگزار میکند:

جنبش آزادی زن و خیزش توده ای

۴۲۵

# مصلحتی کمونیست

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

Worker-communist Party of Iran - Hekmatist

۲۰ بهمن ۱۳۹۶ - ۹ فوریه ۲۰۱۸

## جمهوری اسلامی با گارد ویژه به

## کارگران هفت تپه حمله کرد!

امروز ۱۵ بهمن، کارگران نیشکر هفت تپه وارد پنجمین روز اعتصاب خود شدند. کارگران ماهها دوندگی و اعتصاب و اعتراض کردند که طلب شان از کارفرما و از جمله حقوق های معوقه را نقد کنند، وضعیت شرکت را روشن کنند، سندیکا و سازمان کارگری مستقل شان برسمیت شناخته شود و قراردادها تغییر کند. امروز اما جمهوری اسلامی علیرغم توافقات قبلی مسئولانش، با نیروی گارد ضد شورش مجتمع را به محاصره درآورد، از رفتن سرکار کارگران و پیوستن آنها به اعتصاب جلوگیری کرد، با اوباش ضد شورش به ضرب و شتم کارگران و بازداشت آنها و ایجاد رعب و وحشت در محوطه شرکت پرداخت. آخرین اخبار از دستگیری حدود ۴۰ کارگر سخن میگوید. اسماعیل بخشی و کرامت پام از نمایندگان کارگران جزو دستگیر شدگان هستند که با خشونت شدید و دستبند و پابند از پاسگاه هفت تپه به دادگستری شوش منتقل شدند.

صحنه بسیار گویائی است: از بخشدار و آخوند و کارفرما و مدیر عامل و گارد ضد شورش و نیروهای امنیتی بسیج شدند تا کارگران گرسنه را سرچاپشان بنشانند! کارگر کار کرده و کار را تحویل داده اما دستمزد ناچیزش را نمی دهند. وقتی هم اعتراض میکند که چرا حقوق ام را نمی دهی، شرکت را

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

**ارگانهای اعمال اراده مستقیم**

**توده ای را همه جا برپا کنید!**

**زنده باد شوراها!**

**بسرعت در کارخانه ها و محلات**

**شوراها را برپا کنید!**

**امروز شورا ارگان مبارزه و قیام و**

**فردا ارگان حاکمیت!**

**جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،**

**بدون امید سوسیالیسم،**

**بدون «خطر» سوسیالیسم،**

**به چه منجلابی تبدیل میشود!**

منصور حکمت

**کارگر زندانی،**

**زندانی سیاسی آزاد باید گردد!**

**جمهوری اسلامی با گارد ویژه به**

**کارگران هفت تپه حمله کرد ...**

پادگان میکنند، نمایندگان دولت و کارفرمایان و شخص شخصیت کارفرما و مدیرعامل بسیج میشوند و گارد سگ های هار را ول میکنند تا پاچه کارگران را بگیرند، برایشان پرونده سازی کنند، عده ای شان را اخراج و عده ای شان را بترسانند و به بقیه یادآوری کنند که قانون بورژوازی اسلامی اینست: کار مفت، حقوقهای ناچیز و هر وقت دلم خواست پرداخت میکنم، و اگر اعتراض کنی سر و کارت با باتوم و شوکر و قمه و زندان است! بدنبال خیزش انقلابی در صد شهر ایران، سران حکومت مرتبا از "حق اعتراض مردم" سخن میگویند، یورش وحشیانه با گارد ویژه به اعتصاب در کارخانه، بیانگر ادعاهای فریبکارانه و رندانه حکومتی ها است.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست یورش وحشیانه رژیم به اعتصاب کارگران و ضرب و شتم و دستگیری آنها را قویا محکوم میکند. کارگران زندانی باید فوراً آزاد شوند و حقوقهای کارگران بیدرنگ پرداخت گردد. خانواده های کارگری، کارگران و زحمتکشان و آزادیخواهان شهر شوش باید بپاخیزند و فرزندانشان را از چنگ مرتجعین اسلامی در بیاورند. باید به صف دولتی ها و کارفرما و نیروی سرکوب درسی فراموش نشدنی داد. اعتصاب هنوز ادامه دارد و یک خواست آن آزادی فوری کارگران دستگیر شده است. یک نکته اما نباید فراموش شود و آن وحشت رژیم اسلامی از هر تحرکی است. آنها در سیمای اعتصاب هفت تپه و هر اعتصاب کارگری، امواج اعتصابات و اعتراضات کارگری را میبینند که گور جمهوری اسلامی را می کند. به اعتصاب برای نقد کردن حقوق ها حمله میکنند تا خودی نشان داده باشند اما چهره وحشت زده و مستاصل شان پیداست. توحش تاکنونی رژیم اسلامی در قبال اعتراضات اخیر و اعتراضات کارگری، حتی بطور محسوس، بر سیر پیشرفت این اعتراضات کمترین تاثیری نداشته است. اینها رفتنی هستند.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۱۵ مهر ۱۳۹۶ - ۴ فوریه ۲۰۱۸

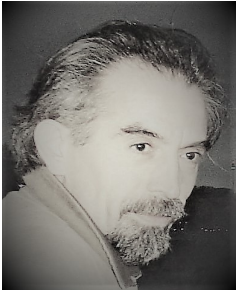
**کارگران دستگیر شده با گرفتن تعهد آزاد شدند. اعتصاب ادامه**

**دارد. کارگران نیشکر هفت تپه در هفتمین روز اعتراضات انبار**

**شکر را بستند و به منظور جلوگیری از خروج شکر، تریلی شکر را**

**خالی کردند.**

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**



## در سالروز قیام ۲۲ بهمن، وحشت ارتجاع از انقلابی دیگر

سیاوش دانشور

این نمایش جدید حکومتی، این وحدت صوری جناح‌ها، این اعتراف و هشدار و فریادهای مکرر، درست وقتی عملی شده است که فاکتور "نه" بزرگ عروج کرده است. درست وقتی که حکم سرنگونی در مقیاسی توده‌ای و سهمگین کف دست کل حکومت از هر باند و جناح قرار داده شده است، اعتراض در گوشه گوشه به اشکال مختلف از ابتکارات فردی و گروهی تا تحرکات و تظاهرات شبانه و اعتصاب و اعتراض و شعارنویسی علیه حکومت ادامه دارد. سوال اینست؛ آیا می‌توانند جلوی این سیل را بگیرند؟ از سوئی تلاش میکنند با سرکوب شدید مهار از دست شان در نرود و همزمان اعتصاب کارگری و تظاهرات ضد حکومتی و اعتراض زنان علیه حجاب اسلامی را با سرکوب و تهدید به خشونت شدید پاسخ میدهند. از سوئی اصلاح طلبان را جلو انداخته‌اند تا حرف مفت بزنند، از خود آقا هم انتقاد کنند، از سوی دیگر نمی‌توانند مهار جامعه را حتی موقتا دست این ورشکستگان سیاسی بدهند. وضعیت رژیم بسان کسی است که لای چرخ دنده قدرتمندی گیر کرده است. نتیجه حرکت این چرخ دنده به هر سمتی دورنمای وخیم تر شدن اوضاع و خردتر شدن بدنه حکومت است.

نگرانی همه تان بجاست. نسخه‌های همه تان بیپوده و پوچ است. اگر چه به اتحاد زیر پرچم خمینی و خامنه‌ای و اصل نظام تظاهر می‌کنید، اما در درونتان غوغائی برای شکستن این بن بست برپاست. منصور حکمت در همان دوره کیا و بیای خاتمی و اصلاحات دینی گفت این "جنگ بازنده‌ها" است! وقتی فاکتور سوم، نیروی سوم، نیروی از بیرون حکومت بمیدان می‌آید، معادله "اصلاح طلب و اصولگرا" بی ربط تر از پیش میشود. تمام میشود، جامعه از کل حکومت عبور میکند، سرنگونی به حرف اول و آخر جامعه بدل میشود، آینده توسط نیروهای بیرون حکومتی و جنبش‌های سیاسی و طبقاتی متمایز شکل می‌گیرد. امروز از خامنه‌ای و جنتی و دایناسورهای حکومتی تا آخوندهای خندان دیروز شکنجه‌گر که بعدا اصلاح طلب و "دگراندیش" شدند، همه "کاسه چه کنم" دستشان گرفتند و برای نظام کثیف و فاسد و جنایتکار اسلامی شان شیون و زاری میکنند. این نمایش وحشت ارتجاع و ضد انقلاب اسلامی است که خود را در "خطر" یک انقلاب دیگر می‌بیند. انقلاب ۵۷ انقلابی برای آزادی و برابری و رفاه بود. انقلابی که توسط ضد انقلاب اسلامی در هم کوبیده شد. جمهوری اسلامی محصول انقلاب نبود اما بعنوان ماحصل "انقلاب اسلامی" در بوق شد و به مردم با گلوله تحمیل شد. دوره اینها به پایان رسیده است. اینبار ضد انقلاب اسلامی در وحشت از انقلابی دیگر که علیه کل بنیادهای وضع موجود است، یک لحظه آرام ندارد. این دیگر حتی شبی نیست که بر فراز تاریکخانه اسلامی و نظم موجود در گشت و گذار است، این واقعیتی عینی و سر سخت است که توضیح دهنده وحشت کل ابواب جمعی حکومت اسلامی و موثلفین طبقاتی و بیرون حکومتی است.

کارگران، زنان، مردم زحمتکش، جوانان انقلابی!

اینروزها سران و کاربدستان قدیم و جدید جمهوری اسلامی مرتباً منبر می‌روند، به مردم اظهار وفاداری میکنند، قول میدهند که مسئولین گوش شنوا داشته باشند، از انتقاد و حتی اعتراض دفاع میکنند، میگویند صدای مردم را بشنویم وگرنه انقلاب میشود، سرنگون می‌شویم، سرنگونی یک خطر واقعی و نزدیک است، جامعه دارد یک "نه" بزرگ میشود!

خامنه‌ای رهبر حکومت اوباش اسلامی به ابواب جمعی اسلامیون و لات و لوت‌های نظام فراخوان تظاهرات حکومتی بر علیه حکم تاریخی مردم برای سرنگونی نظام را داده است. روحانی در مقبره خمینی قاتل، هشدار میدهد که نکند صدای انقلاب را دیر بشنویم و در حالی که در همان نظام کسی حرفش را نمی‌خورد، از جانب مسئولین نظام وعده میدهد که گوش مسئولین برای شنیدن باز است، اعتراض حق مردم است. کروی نقش دیگری دارد. او به خامنه‌ای حمله میکند تا نظام و اسلام و خمینی و دستگاه لفت و لیس و فاسد دین را نجات دهد. جنتی که گوئی از تاریکخانه ارواح بیرون جهیده است، نفیر می‌کشد که سرنگونی نظام در سال آتی یک خطر است. خاتمی که تا دیروز اجازه شرکت در عقدکنان و عزاداری را هم نداشت و "ممنوع التصوير" بودن این الهه زیبایی اصلاحات دینی وجدان ژورنالیستی بی بی سی را پاک آزرده کرده بود، چراغ خاموش از "حصار" در آمد؛ به راس مجمع مفتخوران و عقب مانده‌های جامعه یعنی "روحانیون مبارز" رفت تا اطلاعیه سرکوب مردم را صادر کند، تا نشان دهد اصلاح طلبان و دو خردادبها بوقت خودش همان سی خردادبها هستند. برای خاتمی جلسه سخنرانی گذاشتند تا اندر باب اصلاحات و انقلاب حرف بزند. خاتمی میگوید امام جانش هم اصلاح طلب بود، اول شاه را نصیحت کرد و قصد مخالفت با سلطنت نداشت، ولی چون گوش شنوا نبود "انقلاب" شد. لذا اگر گوش شنوا داشته باشیم، "گفتگوی ملی" کنیم، "نه" بزرگ شکل نمی‌گیرد؛ "انقلاب" رُخ نمیدهد. الحق این خاتمی از خرگوش هم باهوش تر است!

اینروزها به هر روزی نامه رژیم و شبکه‌های خبری و رسانه‌های رژیم و رسانه‌های طرفداران حکومت در خارج نگاه می‌کنید، یک تم محوری، یک نگرانی مشترک موج می‌زند؛ خطر سرنگونی و انقلابی علیه وضع موجود. همه در یک صف واحد در پیشگاه مردم "اصلاح طلب" و "حرف گوش کن" و "ضد فساد" شده‌اند! خجالت هم نمی‌کشند! با بحث اصلاحات دینی و منطق بد و بدتر و وعده‌های سرخرمن و صنعت دروغ و صحنه‌سازی، بیست سال برای حکومت وقت خریدند. یک سر سوزن، یک قانون ناچیز، یک مصوبه از این جماعت بنفع مردم که بشود با هزار ارفاق "اصلاحات" نامید درنیامد. "اصلاحات و گفتگوی ملی و آشتی ملی" برای این جماعت یعنی شریک شدن در قدرت، در حاصل استثمار کارگر و ثروت اجتماعی، در موقعیت و مقام و منصب، در تداوم بردگی و تبعیض و نابرابری و اعدام و ترور و در دوام اختناق و آپارتاید و اسلام و حجاب.

## در سالروز قیام ۲۲ بهمن،

### وحشت ارتجاع از انقلابی دیگر ...

موقعیت خود را دریابیم. ما با قدرت اعتراض خود و فریاد بلندمان کل صحنه سیاست در ایران را شخم زده ایم، معادلات تا قبل از اعتراضات توده ای همه بهم خورده اند، همه چیز از نو تعریف شده است، وزن و جایگاه و افق سیاسی و آینده نیروها دگرگون شده است. کل حکومت به گذشته تعلق دارد. امروز تلاش میکنند گذشته را در اشکال جدیدی و عده بدهند اما یکقدم جلوتر همدیگر را پاره می کنند. در ایوبزیسیون نیز پسر عموهای اینها در وضعیت وخیم تر و دفاعی تری قرار دارند. هنوز تریبون اصلاح طلبان در داخل اند و صد البته بیشتر از خامنه ای و جنتی و روحانی و خاتمی علیه انقلاب و انقلابیگری و سرنگونی طلبی و کارگر و کمونیسیم لیچار می بافند. آینده را اما همین نیروی اجتماعی مردم کارگر و زحمتکش که فریادشان علیه سرمایه دار و آخوند و نظم موجود دنیا را متحیر کرده است، شکل میدهد. آینده را زنانی که هیچوقت تسلیم نشدند و بزودی پیرزوییشان را در مقابل دوربینهای جهان جشن خواهند گرفت، شکل میدهند. آینده را جنبش هائی شکل میدهند که وجدان آگاه و نیروی پیشرو مقاومت علیه ارتجاع و اسلام و خرافه و سرمایه و نظم موجود بودند، و امروز علیه حکومت یک نیروی عظیم و سهمگین اند. مهمترین نیروئی که سیاست ایران تاکنون بخود دیده است. این نیرو فعلا مقداری رُخ نشان داده است و می رود که آینده را حدادی کند. امروز ضروری است این اردوی انقلابی در موقعیت جدیدش به دنیا و جامعه و سیاست و مسائل مورد جدال نگاه کند. دامنه بازی بزرگ و استراتژیک است. نیروهائی درعین مقاومت و تلاش برای بقا در حال اضمحلال اند و نیروهائی که هنوز حجاب سیاه اختناق نمیگذارد شفاف تر دیده شوند، در حال تبدیل شدن به مهمترین نیروی سیاسی و اجتماعی و طبقاتی در سیاست ایران هستند.

دوران کنونی دوران تحزب و تشکل و فعالیت متشکل با سیاستهای روشن و انقلابی و منطبق با امیال و تمایلات دهها میلیون مردم کارگر و زحمتکش و زن و مرد آزادیخواه است. دعوت من از فعالین جنبشهای آزادیخواهانه برابری طلبانه اینست که متشکل شوید، متحزب شوید، انتخاب سیاسی کنید، و ترجیحا به حزب کمونست کارگری حکمتیست بپیوندید. باید به پیشروی و پیروزی راه حل کارگری فکر کنیم و موانع را از سر راه برداریم. به سیاستها و تاکتیک های خودویژه و منطبق با منافع جنبش و خیزش انقلابی مان و ویژه دوره انقلابی که بسرعت ایران وارد آن خواهد شد فکر کنیم. این روزها را باید جدی گرفت. اینروزها دارد تاریخ شکل میگیرد، ساخته میشود، ورق میخورد. همه چیز بستگی به پراتیک انقلابی ما، به سیاست انقلابی و کمونستی ما، به تشخیص سیاسی درست و عمل بموقع ما، به افق بزرگ ما برای بسیج نیرو برای یک پیروزی کارگری گره خورده است.

در سالروز انقلاب ۵۷ طلیعه انقلابی زیر و رو کننده قرن بیست و یکمی به واقعیتی غیر قابل انکار بدل شده است. این تحول بزرگ میتواند و باید سرنوشتی متمایز با انقلاب ۵۷ داشته باشد. وظیفه ماست که وحشت بورژوازی اسلامی از سرنگونی و انقلاب علیه وضع موجود را به واقعیت بدل کنیم و روی دوش تجارب انقلاب ۵۷ و

اجتناب از کمبودهای آن، پیروزی سوسیالیسم در ایران را متحقق کنیم. ایران سوسیالیستی یک "ذهنی گرایی" عده ای عاشق آزادی و برابری و خوشبختی انسانها نیست، نه فقط سوسیالیسم یک زمینه قوی اجتماعی دارد، نه فقط فرهنگ و ادبیات سوسیالیستی و کمونستی کارگری به جز لایتجزای هر اعتراض آزادیخواهانه بدل شده است، بلکه هیچوقت در سیاست ایران در صد سال گذشته، تا این حد نیاز به سوسیالیسم، نیاز به رهائی از انقیاد فکری و فرهنگی و سیاسی و اقتصادی تا این حد با سوسیالیسم و فقط با سوسیالیسم گره نخورده است.

ترس بالائی ها بجاست اما تلاششان بیهوده است. امید پائینی ها واقعی است اما تلاشی هرکولی برای ساختن آینده ای آزاد و برابر و سوسیالیستی پیش رو دارند. آینده از آن ماست! \*

۸ فوریه ۲۰۱۸

## "نه" به سرکوب کارگران

### "نه" به امنیتی کردن کارخانه ها!

چرا باید محیط های کار و کارخانه ها امنیتی شوند؟ آیا این تنها پاسخ به درخواست حقوق و دستمزد کارگران زحمتکش است؟!؟

به دنبال تجمعات اعتراضی و اعتصابات گسترده کارگران نیشکر هفت تپه که فقط خواهان دریافت حقوق های معوقه خود بودند، شاهد هجوم نیروهای امنیتی و انتظامی به کارخانه و سرکوب و دستگیری کارگران معترض هستیم، و با توجه به این که کارفرمایان در مقابل مشکلات فراوان در سطح جامعه از جمله بیکاری، عدم پرداخت حقوق کارگران و سایر مزدبگیران از خود سلب مسئولیت می کنند، بنابراین با امنیتی کردن فضای کارخانه این پیام مهم و اساسی را می توان دریافت که: کارگران و زحمتکشان به همراه خانواده هایشان، اگر از تمام امکانات زندگی هم محروم بوده و یا حتی از گرسنگی تلف شوند حق هیچگونه اعتراضی را نخواهند داشت، زیرا که دولت و وزارت کار فقط در پی حفظ منافع فرادستان و کارفرمایان و سرمایه داران می باشند.

به همین دلیل ما صراحتا اعلام می داریم که:

- ۱- نیروهای امنیتی و انتظامی باید در اسرع وقت کارخانه را ترک نمایند.
- ۲- آزادی بدون قید و شرط همگی کارگران بازداشتی بدون هرگونه تعهد و وثیقه.
- ۳- پرداخت به موقع حقوق کارگران و معوقات آنها.

"گروه اتحاد باز نشستگان"

۹۶/۱۱/۱۸

**زنده باد اتحاد و همبستگی کارگری!**



## تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷

منصور حکمت

به بیرون نگاه میکند، این حتما منظره هولناکی است.

کمتر انقلاب ناکام و جنبش شکست خورده ای چنین تلخ توسط مشتاقان دیروزش بدرقه شده است. انقلاب مشروطیت، جنبش ملی شدن صنعت نفت، دوران حکومت آئنده، انقلاب پرتقال، اعتصاب معدنچیان انگلستان، برای مثال، همواره احترام زیادی نزد پیش کسوتان و شرکت کنندگان خود داشته اند. علت نو اندیشی امروز انقلابیون دیروز ایران را باید جای دیگری جستجو کرد. واقعیت اینست که همین سالها، سالهای پس از انقلاب ۵۷، در سطح جهانی مصادف با رویداد به مراتب مهمتری بود. سقوط بلوک شرق، که این اواخر دیگر فقط در تبلیغات عوام فریب ترین سخنگویان پیمانهای ورشو و ناتو و هالوترین طرفدارانشان به آن "اردوگاه سوسیالیسم" اطلاق میشد، یک زلزله سیاسی و اجتماعی بود که کل دنیا را تکان داد. نفس حذف یک قطب از جهانی دو قطبی، جهانی که همه چیزش، از اقتصاد و تولید تا علم و هنر، برای دهها سال بر محور تقابل این دو قطب شکل گرفته بود، به اندازه کافی زیر و رو کننده بود. اما آنچه در قلمرو افکار و اندیشه تعیین کننده بود، این واقعیت بود که حاکمان جهان و گله وسیع سخنگویان و مبلغین جیره خوارشان در دانشگاه ها و رسانه ها، توانستند سقوط شرق را سقوط کمونیسم و پایان سوسیالیسم و مارکسیسم تصویر کنند. کل این شعبده بازی البته بیش از شش سال بطول نیانجامید و تمام شواهد امروز حاکی از اینست که این دوران فریب دیگر به سر رسیده است. اما این شش سال دنیا را تکان داد. این پایان سوسیالیسم نبود، اما سرنخی بود به اینکه پایان سوسیالیسم واقعا چه کابوسی میتواند باشد و دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم و بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجالی بدل میشود. معلوم شد جهان، از حاکم و محکوم، سوسیالیسم را با تغییر تداعی میکند. پایان سوسیالیسم را پایان تاریخ خواندند. معلوم شد پایان سوسیالیسم پایان توقع برابری است، پایان آزاد اندیشی و ترقی خواهی است، پایان توقع رفاه است، پایان امید به زندگی بهتر برای بشریت است. پایان سوسیالیسم را حاکمیت بلامنزاع قانون جنگل و اصالت زور در اقتصاد و سیاست و فرهنگ معنی کردند. و بلافاصله فاشیسم، راسیسم، مرد سالاری، قوم پرستی، مذهب، جامعه ستیزی و زورگرایی از هر منفذ جامعه بیرون زد.

موج "نو اندیشی" ای که بدنبال این ماجرا در سطح کل جهان براه افتاد دیدنی بود. در یک مسابقه بین المللی ندامت و خودشیرینی، فضایل دیروز عار شمرده شدند، اصول دیروز نفرین شدند و آرمانهای دیروز به ریشخند گرفته شدند. حقارت و تسلیم بعنوان معنی زندگی به کرسی نشست. در فرهنگ توابیت روشنفکران نظم نوین، هرکس که زندگی بهتری برای هموعانش میخواست و معتقد بود که وضع موجود میتواند و باید تغییر کند، هرکس که به برابری انسانها قائل بود و به یک آینده بهتر دعوتشان میکرد، هرکس که از لزوم تلاش جمعی آنها برای تأثیرگذاری بر سرنوشت و سهمشان در جهان سخن میگفت، هرکس که دولت و جامعه را در قبال فرد و آسایش و آزادی او مسئول میدانست، از هزار و یک تریبون، خوشخیال، قدیمی، کم عقل و پا در هوا لقب

میگویند در سالهای اخیر یک روند "بازبینی" و "بازنگری" در بین انقلابیون و چپگرایان اپوزیسیون ایران در جریان بوده است. نگاهی به نشریات متعددی که این طیف بویژه در خارج کشور منتشر میکند به وجود چیزی از این دست صحنه میگذارد، هرچند در اینکه "بازبینی" کلمه مناسبی برای توصیف این روند باشد جای تردید جدی هست. در خلوت، وقتی بیان حقیقت کسی را نمیرنجاند، میتوان این روند را یک روند ندامت توصیف کرد. اما در انظار عموم، جایی که، بویژه این روزها، نزاکت سیاسی (Political Correctness) حکم میراند، شاید کلمه "نو اندیشی" معادل بهتری باشد. یکی از اولین قربانیان این روند نو اندیشی مقوله انقلاب و انقلابیگری بطور کلی و انقلاب ۵۷ بطور اخص بوده است.

هر ماه کوهی مطلب توسط افراد و محافل و جریانات متشکل از بازماندگان و انقلابیون پا به سن گذاشته انقلاب ۵۷ منتشر میشود. خواندن و تعقیب کردن همه اینها و شریک شدن در مشغله ها و دنیاهاهی ذهنی نویسندگان آنها هم عبث و هم بسیار دشوار است. اما دیدن روند "نو اندیشی" که ذکرش رفت سخت نیست. میتوان از شیوه "تداعی معانی" که یک ابزار روانشناسیست سود جست و عکس العمل این ادبیات را به کلمات کلیدی ای، مثلا خود مقوله انقلاب، چک کرد. تصویری که بدست می آید جای ابهام باقی نمیگذارد. انقلاب: افراط، انقلاب: خشونت، انقلاب: استبداد، انقلاب: انهدام.

و چرا که نه؟ آخر چه کسی از این بازماندگان انقلاب ۵۷ هست که بتواند یک لحظه چشمانش را ببندد و به ۱۷ سال گذشته فکر کند و خاطرات شیرینی به یادش بیاید؟ میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است، زندگی کردن جزا است و فرار غیر ممکن است. یک نسل کامل، شاید نیم بیشتر مردم، اصلا به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، زنده ترین خاطره، یاد چهره های فراموش نشدنی انسانهای پاک است که بخون کشیده شدند. مگر نه اینست که نقطه آغاز این کابوس سال ۵۷ بود، سال انقلاب؟

شاید برای بعضی عاقبت نافرجام انقلاب ۵۷ در این روند "نو اندیشی" نقش داشته است. اما نه وسعت این ندامت و نه تلخی لحن و هیستری نواندیشان امروز، هیچیک را نمیتوان با ناکامی انقلاب ۵۷ توضیح داد. انگار کنار پلی نشسته اید و بازگشت لشکر شکست خورده ای را میبینید. غیر قابل انتظار نیست که این شکست خوردگان را محزون، مبهوت، ساکت و افسرده ببابید. اما این جماعت مشت گره کرده اند. وقتی دقیق تر گوش میکنید، میبینید انگار دارند سرودی را زمزمه میکنند، آری، اشتباه نمیکنید، اینها دارند به جنگ میآیند، به جنگ "سرزمین" و "اردوگاه" و "قلعه" خود، یا بهرحال آنچه خود روزگاری چنین پنداشته و نامیده بودند. اینها دارند برای انتقام از "خود" و "خودی" های دیروز برمیگردند. برای کسی که از داخل قلعه

## تاریخ شکست خوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

دیروز زیر بغل رژیم شاه را گرفته بودند و ساواکش را تعلیم میدادند. آنها که پتانسیل رادیکالیزاسیون و دست چپی از آب در آمدن انقلاب ایران را میشناختند و از اعتصاب کارگران صنعت نفت درس خود را گرفته بودند. آنها که به یک کمر بند سبز در کش و قوسهای جنگ سرد نیاز داشتند. برای "اسلامی" شدن انقلاب ایران پول خرج شد، طرح ریخته شد، جلسه گرفته شد. هزاران نفر، از دیپلماتها و مستشاران نظامی غربی تا ژورنالیستهای همیشه باشرف دنیای دموکراسی ماهها عرق ریختند تا از یک سنت عقب مانده، حاشیه ای، کپک زده و به انزوا کشیده شده در تاریخ سیاسی ایران، یک "رهبری انقلاب" و یک آلترناتیو حکومتی برای جامعه شهری و تازه - صنعتی ایران سال ۵۷ بسازند. آقای خمینی نه از نجف و قم و در راس خیل ملاحای خر سوار دهات سر راه، بلکه از پاریس آمد و با پرواز انقلاب. انقلاب ۵۷ تجسم اعتراض اصیل مردم محروم ایران بود، اما "انقلاب اسلامی" و رژیم اسلامی محصول جنگ سرد بود، محصول مدرن ترین معادله سیاسی جهان آن روز. معماران این رژیم، استراتژیستها و سیاست گذاران قدرتهای غربی بودند. همانها که امروز از درون لجنزار نسبی گرایی فرهنگی، هیولای مخلوق خودشان را به عنوان محصول طبیعی "جامعه شرقی و اسلامی" و درخور مردم "جهان اسلام" یکبار دیگر مشروعیت میبخشند. کل امکانات اقتصادی و سیاسی و تبلیغاتی غرب برای ماهها قبل و بعد از بهمن ۵۷ برای به کرسی نشاندن این رژیم و سر پا نگاهداشتن آن بسیج شد.

اما اینکه نفس اجرای این مهندسی اجتماعی در ایران مقدور شد، مدیون اوضاع و احوال و نیروهای سیاسی و اجتماعی داخل ایران بود. ماتریال کافی برای این کار فراهم بود. حرکت اسلامی در همه کشورهای منطقه وجود داشته است. اما تا رویدادهای ایران در هیچ مقطعی این جنبش به یک جریان سیاسی قابل اعتنا و یک بازیگر اصلی در صحنه سیاسی این کشورها بدل نشده بود. (ضد) انقلاب اسلامی را نه به نیروی ناچیز حرکت اسلامی، بلکه روی دوش سنتهای سیاسی اصلی اپوزیسیون ایران ساختند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت ملی و باصطلاح لیبرالی جبهه ملی ساختند که از کارگر و کمونیسیت بیش از هر چیز هراس داشت و تمام عمرش را زیر شتل سلطنت و عباى مذهب به جوبیدن ناخنهاش گذرانده بود. سنتی که در تمام طول تاریخش قادر نشد حتی یک تعرض نیم بند سکولار به مذهب در سیاست و فرهنگ در ایران بکند. سنتی که رهبران و شخصیتهایش جزو اولین بیعت کنندگان با جریان اسلامی بودند. ضد انقلاب اسلامی را روی دوش سنت حزب توده ساختند که ضد - آمریکایی گری بهر قیمت و تقویت اردوگاه بین المللی اش فلسفه وجودی اش را تشکیل میداد و رژیم اسلامی را، مستقل از اینکه چه به روز مردم و آزادی میآورد، زمین باروری برای مانور و مانیویولاسیون میدید. رژیم اسلام را روی دوش سنت منحنض ضد - مدرنیست، ضد "غرب زدگی"، بیگانه گریز، گذشته پرست و اسلام زده حاکم بر بخش اعظم جامعه هنری و روشنفکری ایران ساختند که محیط اولیه اعتراض جوانان و دانشجویان را شکل میداد. خمینی پیروز شد، نه به این خاطر که مردمانی خرافاتی عکس او را در ماه دیده بودند، بلکه به این خاطر که اپوزیسیون سنتی و این فرهنگ منحنط ملی و عقبگرا، او را، که در واقع وارداتی ترین و دست سازترین شخصیت سیاسی تاریخ معاصر ایران بود، "ساخت ایران"، خودی و ضد غربی تشخیص داد و به تمجیدش برخاست. ضد انقلاب اسلامی محصول این بود که ابتکار عمل در صحنه اعتراضی از دست حرکت مدرنیستی - سوسیالیستی کارگران صنعت نفت و صنایع بزرگ، به دست اپوزیسیون سنتی ایران افتاد.

گرفت. یاس نشان خرد شد، رها کردن آرمان های والای بشری واقع بینی و درایت خوانده شد. ناگهان معلوم شد که هر ژورنالیست تازه استخدام و هر استادیار تازه به کرسی رسیده و هر سرهنگ بازنشسته پاسخ گولهای فکری جهان مدرن، از ولتر و روسو تا مارکس و لنین، را دارد و کل معضل آزادیخواهی و برابری طلبی و تلاشهای صدها میلیون انسان در چند قرن اخیر، جز اتلاف وقت بیحاصلی در مسیر رسیدن به عمارت با شکوه "پایان تاریخ" نبوده است و باید هرچه زودتر به فراموشی سپرده شود.

در متن این فضای بین المللی است که انقلابیون دیروز به "باز اندیشی" پیرامون انقلاب ۵۷ و انقلابیگری بطور کلی نشسته اند؛ و نتایجی که گرفته اند بیش از آنکه از ناکامی انقلاب ۵۷ ناشی بشود، مدیون روند تمسخر ایده آله و اصول در مقیاس بین المللی است که چند سالی به مد روز بدل شد.

گفته اند که تاریخ را همواره فاتحین می نویسند. اما باید افزود که تاریخی که شکست خوردگان می نویسند به مراتب دروغین تر و مسموم تر است. چرا که این دومی جز همان اولی در لباس تعزیه و نوحه و تسلیم و خودفریبی نیست. اگر تاریخ داستان تغییر است، آنگاه تاریخ واقعی تاریخ شکست خوردگان است. تاریخ جنبش و مردمی است که همچنان تغییر میخوانند و برای تغییر تلاش میکنند. تاریخ کسانی است که حاضر نیستند ایده آله و امیدهای خود برای جامعه بشری را دفن کنند. تاریخ مردم و جنبشهایی است که در انتخاب اصول و اهداف خویش مخیر نیستند و ناگزیرند برای بهبود آنچه هست تلاش کنند. انقلاب ۵۷ در تاریخ فاتحین و شکست خوردگان هر دو، پله ای در عروج اسلام و اسلامیت و مسبب شرایطی است که امروز در ایران حاکم است. در تاریخ واقعی، اما، انقلاب ۵۷ جنبشی برای آزادی و رفاه بود که در هم کوبیده شد.

مصائب دوران پس از انقلاب در ایران را باید بپای مسببین آن نوشت. مردم حق داشتند رژیم سلطنت و تبعیض و نابرابری و سرکوب و تحقیری را که شالوده آن را تشکیل میداد نخواهند و به اعتراض برخیزند. مردم حق داشتند که آخر قرن بیستم شاه نخواهند، ساواک نخواهند، شکنجه گر و شکنجه گاه نخواهند. مردم حق داشتند در برابر ارتشی که با اولین جلوه های اعتراض کشتارشان کرد دست به اسلحه ببرند. انقلاب ۵۷ حرکتی برای آزادی و عدالت و حرمت انسانی بود. جنبش اسلامی و دولت اسلامی نه فقط محصول این انقلاب نبود، بلکه سلاخی بود که آگاهانه برای سرکوب این انقلاب، هنگامی که ناتوانی و زوال رژیم شاه دیگر مسجل شده بود، به میدان آورده شد. برخلاف نظرات رایج، جمهوری اسلامی وجود خود را در درجه اول مدیون شبکه مساجد و خیل آخوندهای جزء نبود. منشاء این رژیم قدرت مذهب در میان مردم نبود، قدرت تشیع، بیعلاقگی مردم به مدرنیسم و انزجارشان از فرهنگ غربی، سرعت بیش از حد شهرنشینی و کمبود "تمرین دموکراسی"، و غیره نبود. این خزعبلات ممکن است بدرد کاریر شغلی "شرق شناسان" نیم بند و مفسرین رسانه ها بخورد، اما سرسوزنی به حقیقت ربط ندارد. جریان اسلامی را همان نیروهایی به جلوی صحنه انقلاب ۵۷ کشیدند که تا

## تاریخ شکست نخوردگان

چند کلمه به یاد انقلاب ۵۷ ...

اینها بودند که پرسوناژ خمینی و سناریوی انقلاب اسلامی را از غرب تحویل گرفتند و عملاً به توده مردم معترض فروختند.

علیرغم همه اینها، معرکه گیری اسلامی تنها توانست وقفه ای در روند انقلاب ۵۷ ایجاد کند. رویدادهای دوره بلافاصله پس از قیام بهمین نشان داد که دینامیسم انقلاب هنوز برجاست. نشان داد که مردم، هرچه بر زبانشان انداخته شده بود، بهرحال نه برای اسلام بلکه برای آزادی و رفاه اجتماعی به میدان آمده بودند و هنوز در میدان مانده بودند. بالاخره، انقلاب ۵۷ مثل اکثر انقلابات، نهایتاً نه با فریب و صحنه سازی، بلکه با سرکوبی بسیار خونین به شکست کشیده شد. فاصله ۲۲ بهمن ۵۷ تا ۳۰ خرداد ۶۰ تمام آن فرصتی بود که اسلام و حرکت اسلامی با همه این سرمایه گذاری ها و تلاشها توانست برای موکلین مستاصل رژیم شاه بخرد. و البته از این بیشتر نیاز نداشتند. در تاریخ واقعی ایران، ۳۰ خرداد به ۱۷ شهریور میچسبد و حلقه بعدی آن است. خمینی، بازرگان، سنجابی، مدنی، فروهر، یزدی، بنی صدر، رجایی و بهشتی، نامهایی هستند که باید بدنبال محمدرضا پهلوی، آموزگار، شریف امامی، بختیار، اویسی، از هاری و رحیمی آورده شوند، بعنوان مهره هایی که یکی پس از دیگری جلوی صحنه میآیند تا شاید راه انقلاب و اعتراض مردم را سد کنند. رژیم سلطنت و مهره های رنگارنگش در مقابل ضربات پی در پی جنبش اعتراضی شکست خوردند. حکومت اسلامی، در عوض، قادر شد فرصت بخرد، نیروی ارتجاع را بازسازی کند و انقلاب مردم را به خونین ترین شکل در هم بکوبد. دستور کار هر دو رژیم یک چیز بود.

نیم بیشتر مردم ایران جوان تر از آنند که حتی خاطره گنگی از انقلاب ۵۷ داشته باشند. رابطه اینها با رویدادهای آن دوره بی شباهت به رابطه نسل انقلابیون ۵۷ با وقایع دوران مصدق و ماجرای ۲۸ مرداد نیست. دورانی سپری شده و غیر قابل لمس که ظاهراً فقط در ذهن نسل معاصر خودش زنده و مهم تلقی میشود. روایتها از آن دوران زیاد و مختلفند، اما بیش از آنکه چیزی راجع به حقیقت تاریخی بگویند، راجع به خود راوی و مکانش در دنیای امروز حکم میدهند. انسان همیشه از دریچه امروز به گذشته مینگرد و در آن در جستجوی یافتن تائیدی بر اراده و عمل امروز خویش است. نواندیشان ما نیز در نگاه به انقلاب ۵۷، در پی برافراشتن پرچمی در ایران ۷۵ هستند. اما این پرچم همیشه وجود داشته است. اینکه هر بار چه کسی، با چه تشریفاتی و با زمزمه چه اوراد و آیاتی، زیر این پرچم حضور به هم میرساند مساله ای ثانوی است.

انتشار اول: فصلنامه نقطه، شماره ۴ و ۵، زمستان ۷۴ و بهار ۱۳۷۵  
این مقاله مجدداً در خرداد ۱۳۷۵، ژوئن ۱۹۹۶، در نشریه انترناسیونال شماره ۲۹ منتشر شد.

به نقل از انترناسیونال هفتگی شماره ۴۰

۲۱ بهمن ۱۳۷۹ - ۹ فوریه ۲۰۰۱

## سرنگونی یا براندازی؟

"مته به خشخاش نگذارید!" ...

جایزه نوبل را دریافت کند! این لغت اختراع شد تا شاید از این طریق مانع رخنه فکر و خیال سرنگونی به اذهان مردم شوند. تا منکر آنچه ما جنبش توده ای سرنگونی خوانده ایم، شوند. تا بروی خود نیاورند که مردم سرنگونی طلبند و خواهان بزیر کشیدن این رژیم جنایتکار. این لفظ در واقع دفاعی خجولانه از رژیم اسلامی در برابر هجوم مردم برای سرنگونی آن بود. و اکنون یک لغت جدید برای راه یابی به مجمع ارتجاع آلترناتیو ساز اختراع شده است: "انحلال" حکومت اسلامی! انحلال یک حکومت دیگر چه صیغه ای است؟"

نیروهای راست هیچ واهمه ای از ایدئولوژی و بار ایدئولوژیک الفاظ ضد کمونیستی ندارند. حملات آنها نه به ایدئولوژی علی العموم، بلکه به اصول و آرمان اجتماعی کمونیستی - مارکسیستی است. این در حالی است که برنامه کمونیستی ما صریحاً اعلام میکند که حکومت کارگری یک حکومت غیر ایدئولوژیک است. \*

**ملیت برخلاف جنسیت مخلوق طبیعت نیست،  
مخلوق جامعه و تاریخ انسان است. ملیت از  
این نظر به مذهب شبیه است. اما برخلاف تعلق  
مذهبی، تعلق ملی حتی در سطح فرمال هم  
انتخابی نیست. بعنوان فرد نمیتوان به ملیت  
خاصی گروید و یا از آن برید.**

منصور حکمت،

ملت، ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم کارگری

**کمونیست را بخوانید و**

**بدست دوستانتان برسانید!**



دموکراسی صدق می کند و بطریق اولی در شرایط انقلابی. کسانی که فرضاً به حزب سوسیال دموکرات، محافظه کار یا کارگر یا احزاب راست افراطی رای می دهند، بر مبنای یک شتم عمومی و یک جهت و گرایش عمومی به آن حزب رای می دهند. باین معنا که روایت آنها را از شرایط اقتصادی، راه حل

مساله اصلی، مساله مهاجرت و خارجی ها و غیره پذیرفته اند. مساله اینجاست که گفتمان اصلی در شرایط معین سیاسی چیست و روایت کدام حزب از نظر مردم با آن شرایط خوانایی بیشتری دارد. در شرایط انقلابی مردم میان چپ و راست انتخاب می کنند. و در این روند حزبی که بتواند پرچمدار یکی از این گرایشات شود بیشترین شانس را برای انتخاب شدن دارد.

بنابراین روایت های سیاسی بسیار مهم است. واگذار کردن روایت سیاسی به نیروهای راست و ضد انقلابی بزرگترین خطای سیاسی برای یک نیروی کمونیست است. اینجاست که الفاظ مهم می شوند. الفاظ فقط الفاظ نیستند، محتوای ضمنی و بعضاً صریح سیاسی - ایدئولوژیک دارند. از اینرو است که مقابله با لفظ براندازی مهم است؛ بطریق اولی از اینرو است که مقابله قاطع با لفظ "حجاب اجباری" تعیین کننده است. آیا اینها یک مقابله ایدئولوژیک نیست؟ چرا هست. اما ایدئولوژی در مبارزات سیاسی مهم و تعیین کننده است. در مقابله با کمونیسم، بویژه، از زمان سقوط شوروی و بلوک شرق بورژوازی و ضد انقلاب کوشیده اند که ایدئولوژی را صرفاً به مارکسیسم و کمونیسم نسبت دهند و آنگاه با ایدئولوژی علی العموم نیز مقابله کنند. متأسفانه برخی نیروهای چپ و کمونیست در این دام افتاده اند، این تعریف و گفتمان را پذیرفته اند و به این "جنگ با ایدئولوژی" پیوسته اند. در جامعه کلیه مفاهیم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بار ایدئولوژیک هم دارند؛ یا ایدئولوژی حاکم یا ایدئولوژی دیگر. کسانی که مردم را از "دولت ایدئولوژیک" می ترسانند، ناآگاهانه یا مزورانه دارند از شرایط موجود دفاع می کنند: دموکراسی، ناسیونالیسم، فمینیسم، کاپیتالیسم، مالکیت خصوصی، حقوق بشر، سندیکا و قس علیهذا همگی مقولاتی ایدئولوژیک اند؛ همانقدر که سوسیالیسم، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، شورا در سطحی مقولاتی ایدئولوژیک اند. برای کمونیست ها مساله بر سر آنست که با ایدئولوژی حاکم مقابله کنند و انتقاد مارکسیستی - کمونیستی را به روایتی رایج بدل کنند.

شش سال پیش در بحثی مشابه با نیروهای دست راستی که می کوشیدند "الترناتیو" ارتجاعی برای رژیم اسلامی بسازند و الفاظ مختلف برانداز، ساختار شکن و انحلال را اختراع و به وسط مباحث سیاسی پرتاب می کردند مطلبی نوشتم، این بحث اکنون بیش از پیش حائز اهمیت است:

"معمولاً در فرهنگ سیاسی ایران از سرنگونی یک نظام صحبت شده و می شود. اما جنبش راست ناسیونالیسم پرو غرب برای اینکه حساب خود را از کمونیست ها که همواره خواهان سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی بوده اند، جدا کند، لغت "برانداز" را ساخت. بدین ترتیب در سالهای اخیر لغت برانداز نیز به فرهنگ لغات سیاسی فارسی اضافه شد. دو سال پیش در اوج خیزش توده ای مردم و سرکوب خشن رژیم اسلامی، جنبش سبز اسلامی با تمام اعوان انصار توده ای - اکثریتی شان، لغت جدیدی آفریند: "ساختار شکن". مخترع این لغت الحق و والنصاف که باید

## سرنگونی یا براندازی؟

"مته به خشخاش نگذارید!"

آذر ماجدی

وجه تسمیه "براندازی" چیست؟ براندازی لغت تازه اختراع شده ای است با یک هدف معین سیاسی - ایدئولوژیک. تاریخاً در فرهنگ سیاسی از سرنگونی یک نظام صحبت می شود. معمولاً در کشورهایی که تحت یک نظام استبدادی قرار دارند از تعویض دولت سخن نمی رود؛ زیرا تعویض دولت با دموکراسی و از طریق صندوق رای تداعی می شود. چنین شرایطی در کشورهای استبدادی موجود نیست و در نتیجه سرنگونی مقوله قهر را بشکل ضمنی در خود دارد که در فرهنگ سیاسی متداول با انقلاب یکی گرفته می شود. کمونیست ها و جریانات چپ همواره از لفظ سرنگونی استفاده می کنند.

اما در سالهای اخیر در رابطه با رژیم اسلامی یک کلمه تازه توسط جریانات راست و اصلاح طلبان حکومتی اختراع شده است که می کوشند جانشین لفظ سرنگونی کنند. هدف این تلاش چیست؟ تفکیک خود از جریانات کمونیستی؛ حذف بار انقلابی لفظ سرنگونی. یک تلاش کاملاً هدفمند. اینها با یک معما روبرویند: روشن است که "تعویض" رژیم اسلامی از طریق صندوق رای غیرممکن است و سرنگونی بشکل قهرآمیز تنها راه خلاصی از این نظام است. اما اینها یک جریان ضد انقلابی اند و می کوشند مفهوم و گفتمان انقلاب را کاملاً از ادبیات سیاسی، روایت سیاسی جایگزینی رژیم اسلامی و از اذهان توده مردم حذف کنند. و در روند این تلاش سیاسی - ایدئولوژیک است که لغت "براندازی" را اختراع کرده اند و می کوشند جایگزین لفظ سرنگونی کنند.

اما جالب اینجاست که علیرغم اینکه بیش از یک دهه است از این لغت استفاده می کنند و همه رسانه های ضد انقلابی از قبیل بی بی سی، صدای آمریکا، رادیو فردا و سایر رسانه های حکومتی دولتهای غرب، خود رژیم اسلامی، جریاناتی که دنبال مد سیاسی ضد کمونیستی می دوند، از لفظ براندازی استفاده می کنند، موفق نشده اند سرنگونی را از ادبیات سیاسی حذف کنند. چرا؟ زیرا کمونیسم در سیاست جامعه ایران قوی، ریشه دار و دارای سنت جا افتاده است؛ زیرا از زمان شکل گیری رژیم اسلامی کمونیستها قاطعانه علیه این رژیم جنایتکار و سیاه مبارزه کرده اند.

از اینرو است که ما کمونیستهای کارگری قاطعانه می کوشیم گفتمان رایج، سرنگونی و نه براندازی باشد. عده ای خواهند گفت که "این یک لجاجت است؛ چه فرقی می کند؟ سرنگونی و براندازی هر دو یعنی تغییر رژیم؛ مردم هم همین را می خواهند؛ بیخودی مساله درست نکنید! این تلاشی ایدئولوژیک و در نتیجه فرقه ای است." پاسخ روشن است. روایتهای سیاسی در تعیین روند یک مبارزه سیاسی نقشی مهم و تعیین کننده دارد. هیچگاه توده مردم از طریق خواندن برنامه، اهداف و اساسنامه احزاب انتخاب سیاسی نمی کنند؛ مردم به روایت عمومی احزاب و جریانات سیاسی از شرایط، آینده و اهداف سیاسی توجه می کنند و براین اساس انتخاب سیاسی می کنند. این روش در جوامع تحت



نابسامانی ها و کاستی هایش توان پرداخت چنین مزدی را دارد و توجیهاست مقامات دولتی در رابطه با عدم توان پرداخت این مبلغ فریبکاری ای بیش نیست.

۲- بانک مرکزی و مرکز آمار هر سال تورم را کمتر از تورم واقعی اعلام می کنند. حتی اگر از سال ۱۳۵۸ تاکنون مزدها به تناسب تورمی که بانک مرکزی اعلام می کند افزایش یافته بودند باز هم دستمزد حداقلی که به این ترتیب برای سال ۱۳۹۷ ممکن است تعیین گردد از خط فقر مطلق در این سال که ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار تومان می باشد؛ پایین تر خواهد بود.

۳- حداقل دستمزد، و به طور کلی سطح مزدها در ایران، یکی از پایین ترین ها در جهان است و این در حالی است که قیمت بسیاری از اقلام کالاهای مصرفی و خدمات - حتا دولتی- با قیمت های جهانی برابری می کند.

با توجه به همه آنچه گفته شد از نظر امضا کنندگان این بیانیه، حداقل دستمزد سال ۱۳۹۷ نمی تواند از ۵ میلیون تومان در ماه کمتر باشد.

ما از همه کارگران، معلمان، پرستاران و دیگر کارکنان بیمارستان ها و درمانگاه ها، از تمام کارمندان زحمتکش مؤسسات خصوصی و دولتی، از تمام بازنشستگان در سراسر کشور دعوت می کنیم خواست حداقل دستمزد ۵ میلیون تومان را با همه کارگران و مزدبگیران به پیش ببرند و بحق بودن، ضرورت و امکان آن را توضیح دهند.

سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران و حومه  
سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه  
گروه اتحاد بازنشستگان

۱۵ بهمن ۱۳۹۶  
t.me/vahedsyndica

## بیانیه مشترک در باره حداقل

### دستمزد در سال ۱۳۹۷

روند تصمیم گیری در باره تعیین حداقل دستمزد ۱۳۹۷ و افزایش عمومی مزدها در شرایطی آغاز می شود که به گفته ی برخی از دست اندرکاران دولتی کارد به استخوان مردم، بویژه کارگران و حقوق بگیران رسیده است. امسال نیز، مانند سال های گذشته، در مذاکرات مربوط به مزد و تصمیم گیری در مورد یکی از بنیادی ترین مسئله ی زندگی کارگران و حقوق بگیران نمایندگان واقعی آن ها حضور ندارند، و به روال سال های گذشته، مقامات دولتی و نمایندگان کارفرمایان در نهادهای تعیین مزد یک جانبه به نفع دولت و کارفرمایان تصمیم می گیرند.

در سال ۱۳۹۶، باز هم قدرت خرید کارگران به شدت سقوط کرده، ایمنی کار و اطمینان به آینده، بیش از پیش به وخامت گرائیده و یکه تازی و خودکامگی کارفرمایان بنگاه های خصوصی و دولتی، که از حمایت دستگاه های قضائی و انتظامی و امنیتی برخوردارند، ابعاد گسترده تر و خشن تری به خود گرفته است. هر اعتراض کارگری به شرایط نامناسب در محیط کار با برخورد امنیتی و پلیسی مواجه می شود. جمعیت بیکاران به ۶ میلیون نفری رسد که اکثریت مطلق آنها حقوق بیکاری دریافت نمی کنند. به رغم وعده های داده شده در مورد ایجاد اشتغال، هر روز بر شمار انبوه بیکاران افزوده می شود. حقوق صدها هزار کارگر در بنگاه های صنعتی و اداری خصوصی و دولتی ماه ها به تعویق می افتد و کارفرماها با استفاده از ظرفیت های نهفته در قانون و حمایت دستگاه قضایی از پرداخت مزد نیروهای کار سرباز زده و کارگران معترض را اخراج و به شلاق و زندان محکوم می کنند. انواع تبعیض های جنسیتی، مذهبی، ملی و قومی در محیط کار بیداد می کند. استفاده ی غیر انسانی از کار کودکان و بازنشستگان با مزدهایی بسیار کمتر از حداقل مصوب و همچنین با اعمال دستمزدهای نابرابر به زنان کارگر نسبت به مردان و اعمال ستم مضاعف بر بخش بزرگی از طبقه کارگر، بر شدت سرکوب دستمزدها می افزاید.

در بحث حداقل دستمزد کارگران و سطح عمومی مزدها در ایران، با واقعیت های انکار ناپذیری روبرو هستیم که بر زندگی تمامی حقوق بگیران حاکم است و به روشنی تمام خود را نشان می دهد؛ برخی از آنها چنین اند:

۱- طبق سند بررسی هزینه خانوار بانک مرکزی برای سال ۱۳۹۵، متوسط هزینه ی یک خانوار شهری با میانگین ۳/۳۳ (سه و سی و سه صدم) نفر معادل ۳ میلیون و ۲۷۵ هزار تومان در ماه اعلام گردید. این مبلغ برای خانوار شهری ۴ نفره به بیش از ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار تومان در ماه می رسد. به منظور برآورد مزد و حقوق لازم برای تأمین زندگی یک خانوار شهری ۴ نفره در سال ۱۳۹۷، باید تورم سال های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ را هم در محاسبه بگنجانیم. در این صورت حداقل دستمزد لازم برای تأمین زندگی یک خانوار ۴ نفره در سال ۱۳۹۷ به ۵ میلیون تومان در ماه بالغ می گردد. اقتصاد ایران به رغم تمام

## زن در زندگی و مرگ

**جنایت از سر "جنون"، همیشه ممکن است وجود داشته باشد. اما آن نوع جنونی که قربانیانش، از**

**خیابان و خانه تا مدرسه و کارخانه، عمدتاً زنان**

**هستند، دیگر جنون نیست، بلکه بیان جنون آمیز**

**گوشه ای از عقل حاکم بر جامعه است!**

منصور حکمت



رفقا! سرمایه‌داران در ایران با اتکا به جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوبش، ۳۹ سال است فقر و بی حقوقی مطلق را به ما طبقه کارگر و اکثریت مردم ایران تحمیل کرده است! رژیم اسلامی سرمایه‌داران ۳۹ سال است ما کارگران را از ابتدائی ترین حق خود، یعنی حق تشکل، سازمانیابی و حق اعتراض، اعتصاب و تجمع محروم کرده است! ۳۹ سال است قانون کار ضد کارگری را به ما تحمیل کرده‌اند که نه تنها در زمان تعیین حداقل دستمزد فاقد نماینده مستقل کارگری هستیم بلکه این قانون تبعیض آمیز شامل بخش بزرگی از طبقه کارگر که در کارگاه های زیر ۱۰ نفر هستند نمی شود و دست کارفرمایان را در گرفتن امضای سفید، اخراج کارگران، عدم پرداخت دستمزد بموقع کارگران را باز گذاشته است و هر حرکت اعتراضی که برای بهبود شرایط زندگی انجام داده‌ایم بهای گزافی از درد و رنج مانند سرکوب، دستگیری، شکنجه، محاکمه های کذائی، احکام اعدام، زندان، شلاق و جریمه پرداخته‌ایم که تاثیر عمیقی بر ما و نسل بعدی هم گذاشته است.

رژیم اسلامی سرمایه‌داران عامل اصلی بیکاری میلیونی، اعتیاد میلیونها نفر، تن فروشی، بزهکاری و گورخوابی و دهها مصائب اجتماعی دیگر است! رژیم اسلامی سرمایه‌داران ۳۹ سال است با تحمیل سیاست آپارتاید جنسی در جامعه حقوق زنان را سیستماتیک نقض میکنند که زنان بعنوان شهروندان درجه دوم و تحمیل حجاب اسلامی، قانون تجاوز به نوزادان دختر با عنوان ازدواج با پدرخوانده، مراسم شنیع تحلیف کودکان دختر و عدم حقوق تساوی در ارث، حضانت و شهادت و قضاوت و... را دیگر نباید تحمل کرد. رژیم اسلامی ۳۹ سال است ضد شادی، موسیقی، رقص و تفریح جوانان و مردم ایران است که دیگر نباید آن را تحمل کرد! رژیم اسلامی ۳۹ سال است صدای هر مخالف سیاسی را با گلوله، زندان، شکنجه و اعدام جواب میدهد که نباید دیگر آن را تحمل کرد! تاریخ جامعه ایران باید ۳۹ سال گذشته را بعنوان حاکمیت هولاکاست سیاه اسلامی بر جامعه برسمیت بشناسد و ما باید این افتخار را ثبت کنیم که طبقه کارگر نه تنها خود بلکه کل جامعه ایران را از وجود رژیم اسلامی سرمایه‌داران نجات خواهد داد!

### رفقا!

در اعتراضات و اعتصابات این دور برسر خواسته هایمان توافق کنیم که عبارتند از: - اعتراضات و اعتصابات را گسترش دهیم و سراسری کنیم. - پرستاران، معلمان و بازنشستگان را بعنوان هم طبقه‌ای خود بحساب آوریم و در میان همه آنها همبستگی طبقاتی ایجاد کنیم. - تمام حقوقهای معوقه باید یکجا بدون کم و کاست پرداخت شود! - همه افراد اخراج شده بیدرنگ باید به سر کار باز گردند - برگزاری مجامع عمومی منظم را به سنت محل کار و زیست تبدیل کنیم. - در مجامع عمومی نمایندگان خود را بعنوان شورای محل کار و زیست انتخاب کنیم. - خواستهای صنفی، سیاسی و اجتماعی را در مجامع عمومی تعیین کنیم و برای اجرا بدست نمایندگان منتخب در شوراها بسپاریم. - نمایندگان شورای کارگران باید در تعیین حداقل دستمزدها نقش تعیین کننده داشته باشند و حداقل دستمزدها باید بتصویب

## ما کارگران باید با وضع موجود

### تعیین تکلیف کنیم!

رضا کمانگر

به پایان سال ۹۶ نزدیک میشویم، به رسم هر ساله کارفرمایان و دولت همراه با نمایندگان ضد کارگری خانه کارگر و... در "شورای عالی کار" مشغول چانه زنی برای تعیین حداقل دستمزد سال ۹۷ هستند که نمایشی مضحک بیش نیست! برای ما کارگران نمایش این چانه زنی ها باتوجه به عملکرد ۳۹ سال حاکمیت رژیم اسلامی سرمایه‌داران معلوم است! تحمیل حداقل دستمزد چندین برابر زیر خط فقر به طبقه کارگر اصلیتترین مبنای تصمیم گیری این نهاد ضد کارگری است!

نهاد ضد کارگری موسوم به "شورای عالی کار" در حالی مشغول چانه زنی بر سر تعیین حداقل دستمزد سال ۹۷ است که اعتراضات سراسری دیماه ۱۰۴ شهر ایران که برسر معیشت شکل گرفت و در همان ابتدا شعار سرنگونی طلبانه موجب گسترش آن گردید، سران رژیم اسلامی را بوحشت مرگ انداخته است و هم اکنون اعتراضات و اعتصابات کارگری از کشت و صنعت نیشکر هفت تپه گرفته تا مارش کارگران هپکوی زنجان و اعتصاب کارخانه ایران تایر، شرکت پرلیت تهران و دهها اعتصاب کارگری دیگر در بخشهای مختلف صنعتی که برای دریافت حقوقهای معوقه در جریان است موقعیت تعرضی کارگران به دولت و کارفرمایان را در شرایط جدیدی قرار داده است که ادامه اعتراضات سراسری مردم هم به کابوس سران ریز و درشت رژیم اسلامی تبدیل شده است.

در همین رابطه مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری اسلامی با انجام یک نظر سنجی سطحی و بیمایه اعتراف کردند ۷۵ درصد مردم ایران از نظام اسلامیشان ناراضی هستند! این نظر سنجی کذایی است چرا که اکثریت بالای ۹۵ درصد مردم نمیخواهند سر به تن رژیم اسلامی باشد و اگر تفنگچی های سپاه پاسداران و ارتش و بسیج همراه با گله‌ای از بازجو- قضاات کذایی با دم و دستگاه زندان و شکنجه گاه نباشند رژیم اسلامی یکساعت هم دوام نخواهد آورد!

فشارهای اعتراضات، اعتصابات کارگری تا این لحظه هنوز دولت و کارفرمایان را به عقب نشینی نهائی وادار نکرده است اما موجب ایجاد شرایطی شده است که کارگران بقدرت متحدانه خود پی برده‌اند و مصمم هستند که این وضعیت تحمیل فقر و بی حقوقی را دیگر تحمل نکنند. تا همینجا اعتراضات و اعتصابات قدرتمندانه کارگران همراه با بخشهای مختلف جامعه موجب فشار شدیدی شده است که نهاد ضد کارگری "شورای عالی کار" دست به عصا حرکت میکند و مشغول چانه زنی هستند که چگونه بتوانند بعد از اعلام تعیین حداقل دستمزدهای ۹۷ از انفجار طبقه کارگر در ابعاد سراسری جلوگیری کنند.

وظیفه ما کارگران است که با این وضعیت فلاکتبار تعیین تکلیف کنیم!

## ما کارگران باید با وضع موجود

### تعیین تکلیف کنیم ...

مجامع عمومی کارگران رسیده باشد. - قانون کار ضد کارگری فعلی ملغی می‌گردد و نمایندگان شوراهای کارگری باید بفکر تهیه قانون کاری باشند که موقعیت انسانی و معیشتی کارگر محترم شمرده شود - بیمه بیکاری باید به همه متقاضیان کار بالای ۱۶ سال پرداخت شود. - برابری حقوق زن و مرد در محل کار و اجتماع باید برسمیت شناخته شود و تخطی از آن باید جرم محسوب شود. - همه زندانیان سیاسی عقیدتی باید بی قید و شرط آزاد شوند! - دولت باید به همه آسیب دیدگان زلزله و محیط کار خسارت پرداخت کند.

"شورای عالی کار"، کارفرمایان، خانه کارگر و دولت باید بدانند، از نظر طبقه کارگر در همه بخشها و رشته های مختلف از کارگران نفت، گاز، پتروشیمی ها، ایران خودرو، صنایع و معادن گرفته تا کارگران بخشهای مختلف صنعتی، پرستاران، معلمین و بازنشستگان تا لشکر میلیونی بیکاری دیگر زندگی زیر خط فقر را تحمل نخواهند کرد! طبقه کارگر باید عزم خود را برای بزیر کشیدن رژیم اسلامی و تحقق و تضمین آزادی، برابری و رفاه جزم کند.


۱۹ بهمن ۱۳۹۶

استدلال رئیس سازمان زندانیان رژیم

بازداشت بیش از ۵۰۰۰ تن  
شامل ۱۴۰۰ زن در جریان قیام

دست کم ۱۲ نفر از بازداشت شدگان زیر شکنجه شهید شده اند

علیرضا رحیمی، عضو کمیسیون امنیت ملی رژیم:  
آمار کل زندانیان حوادث دیماه ۴۹۲۲ نفر بوده  
که ۹۲/۷۳ درصد آن مرد و ۵/۲۷ درصد زن بوده اند.



**آزادی، برابری، رفاه!**  
**زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**

## جهان نیازمند اکتبر دیگری است!

گرومیداشت انقلاب اکتبر برای ما کارگران و  
کمونیسستها و انسانهای تشنه تغییر، نه تجلیلی  
عرفانی از رویدادی متعلق به گذشته، نه چشم  
پوشی از کمبودهای انقلاب اکتبر و بلشویسم، نه  
شانه بالا انداختن در مقابل مسائل و موانع  
مبارزه کمونیستی امروز، بلکه جزئی از تلاش  
روزمره طبقه ما در سطح جهانی برای تکرار  
آن است!

حتی اگر دنیای بورژوازی دنیائی نسبتا مرفه  
بود ما کمونیستها برای احقاق آزادی و رهائی  
بشر پرچمدار انقلاب کمونیستی بودیم. حال که  
بورژوازی اوج استیصال و بی آلترواتیوی اش  
را عریان کرده است، امروز که دنیا در ناامنی  
سیاسی و اقتصادی مزمن بسر میبرد، امروز که  
جهان دستخوش تروریسم و میلیتاریسم و ارباب  
و مجازات جمعی است، باید پرچم اکتبر را  
برافراشته تر نگهداشت. چون دنیای امروز  
علیرغم تمام بدبختی هایش هنوز مدیون لنین و  
انقلاب اکتبر، و مهمتر، نیازمند اکتبر دیگری  
است!



## در گرامیداشت ۸ مارس

روز جهانی زن

سازمان آزادی زن برگزار میکند

## جنبش آزادی زن و خیزش توده ای



شنبه ۱۰ مارس ۲۰۱۸  
ساعت ۷ بعد از ظهر

محل

Viktoriahuset, Linnegatan 21  
Göteborg

با اسپورهای ۱ و ۶ ایستگاه پرینس گاتان

سخنرانان:

آذر ماجدی

نسرين رمضانعلی

فاتح شیخ

نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

سردبیر: سیاوش دانشور

[e.mail: siavash\\_d@yahoo.com](mailto:e.mail: siavash_d@yahoo.com)

اگر برای کمونیست مقاله میفرستید:

سردبیر در انتشار ورد و تلخیص مقالات آزاد است. کمونیست تنها مقالاتی را منتشر میکند که برای این نشریه تهیه شدند. مطالب باید حداکثر تا ظهر پنجشنبه دریافت شده باشند.

منشور  
کمونیست

## به حزب کمک مالی کنید!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست به کمک های مالی شما نیازمند است. لطفاً کمک های مالی خود را از طریق این شماره حساب برای حزب بفرستید:

Norway

Account number: 0532 1432 400

Account holder: IKIR

IBAN: NO57 0532 1432 400

BIC: DNBANOKKXXX Bank: DNB